

می‌زد بیننده ابتدا از میان توتلی تاریک و اسرارآمیز پر از نور لامپ و تصاویر عبور داده می‌شود، و به این ترتیب ذهن و روح بیننده تحریک می‌گردد. آبهای آرام قیائوس ها و دریاهاى منحرك - سازی شده به‌طور مقایسه‌ی در کنار تصاویر مربوط به جنون بازار سهام، سیل، صفرها و دیکه‌ها، ماتیتور کمپیوترها که در زدیفی سرگیماور سوسو می‌زنند، و عجل بی‌بیان مردم که در امتداد خیابان‌های ناشناخته لایچکنان راه می‌روند، قرار داده می‌شود.

موسیقی هراس‌آور فیلپ گلاس که ویولنسل فراموش‌نشده‌ی Yo-Yo Ma آن را همراهی می‌کند، سیل بی‌بیان تصاویر فیلم را به‌توازن می‌رساند. انتقال دائمی کادری رجیو کارگردان از محیط‌های طبیعی به موقعیت‌های مکانیکی و ماشینی، خیره‌کننده است. رجیو تلاش می‌کند تولد دوباره جهان از طریق توسعه دائمی تکنولوژی در زندگی ما را به تصویر بکشد. فیلم با داشتن عناصری نظیر زد و خورد‌های خیابانی، بی‌رحمی پلیس، درگیری‌های نظامی، لوگوی شرکت‌ها، و شخصیت‌های سیاسی نظیر جورج دابلیو بوش و کالین پاول، افشاگری‌های ذاتی و به‌طور خطرناکی صادقانه و دربارۀ انسان‌ها و ماشین‌های پشت‌برده سیاره ما ارائه می‌دهد.



## Insomnia

گفت‌وگو با  
کریستوفر نولان  
کارگردان بی‌خوابی

دو فیلم اول کریستوفر نولان، کارگردان جوان برتالیایی، با نام‌های *Following* و *Memento* (ممنوعه) [آرپی] با تحسین مواجه شد. تریفر جنایی بی‌خوابی اولین فیلم او است که در جریان غالب تولیدات هالیوود قرار می‌گیرد. در این فیلم آل پاجینو در نقش یک کارآگاه پلیس ظاهر می‌شود که در آلاسکا مشغول تجسس در زمینه یک قتل است، و رایین ویلیامز نیز نقش مظنون اصلی را بازی می‌کند. موفقیت *Memento* ناگهانی و کم‌کم بود. آیا موفقیت آن فیلم به شما کمک کرد تا بتوانید «بی‌خوابی» را کارگردانی کنید؟

نیاز به گفتن نیست که در هالیوود چه هوجوی‌گری‌هایی وجود دارد. حقیقت این است که ما بیش از اگران *Memento* در ایالات متحده مشغول فیلم‌برداری بی‌خوابی بودیم.

کار آل پاجینو و رایین ویلیامز چگونه بود؟

من با نمایش فیلم این بازیگران بزرگ شدم؛ آن‌ها برای من اسطوره‌هایی تمام‌عیار هستند. ملاقات با پاجینو واقعاً برایم ترسناک بود، اما او از این جهت خود به‌خوبی باخیر است. او می‌داند که وقتی شخصی چون من برای اولین بار با او می‌آشنم می‌گذارد از هیبت او می‌ترسم، بنابراین او فوراً آکاری می‌کند که احساس راحتی کنی.

پاجینو و ویلیامز و همبازی‌شان هیلاری سوانک، شیوه‌های بازیگری متفاوتی دارند. آن‌ها چگونه باهم کار کردند؟

روش‌های آن‌ها کاملاً متفاوت است. با آن‌ها باید به‌طور جداگانه کار می‌شد؛ تعداد متفاوت تمرین‌ها، تعداد متفاوت برداشته‌ها نکته‌ی که من به آن پی بردم این است که هنرپیشه‌های واقعاً با استعداد دارای یک توانایی طبیعی و تقریباً ناخودآگاه برای هماهنگ کردن سبک بازی خود با سایر هنرپیشه‌ها هستند. کار من فقط کمک به پیشبرد این امر است.

انتخاب رایین ویلیامز برای این فیلم غافلگیرکننده بود. چگونه این انتخاب شکل گرفت؟

نام رایین هنگامی مطرح شد که ما پاجینو را انتخاب کرده بودیم. نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم:

«خب، به پاچینو نقش یک پلیس کهنه کار را داده‌ایم، و این نقش به او حضوری فوق‌العاده می‌دهد، یعنی در واقع شخصیتی سخت و انعطاف‌ناپذیر در مرکز فیلم. حالا مسأله این است که چگونه حضور پاچینو را با حضور کسی که به همان اندازه (اما به دلایل کاملاً متفاوت) هنریشه جالبی باشد، به‌توازن برسانیم؟» وقتی اسم رابین مطرح شد من فوراً گفتم که پیشنهاد بسیار خوبی است، البته همیشه احتمال می‌دادم که کسی بگوید: «نه، او کم‌دین است» اما کسی چنین حرفی نزد.

**نقش ویلیامز در این فیلم، برایش نوعی نقطه عطف است، این‌طور نیست؟**

من اصلاً به وارونه کردن پرسونای کم‌دین او علاقه نداشتیم، این‌که مثلاً تبدیل بشود به نوعی مجرم شیدایی. کاری که من از او خواستم انجام بدهد بازی در نقشی بود که هرگز بازی نکرده بود؛ نقش یک شخصیت عادی و معمولی را. این نقش آدمی آن‌چنان معمولی است که اگر مثلاً در اتوبوس کنارت نشسته باشد حتی برای لحظه‌بی هم توجهات را جلب نمی‌کند. رابین هرگز چنین نقشی را بازی نکرده بود. البته او قبلاً نقش آدم‌های بد را بازی کرده بود، نقش‌های دراماتیک هم بازی کرده بود، اما هرگز نقش آدمی کاملاً معمولی را بازی نکرده بود.

□

## Windtalkers



گفت‌وگو با  
نیکو لاس کیچ  
بازیگر بادگویان

«بادگویان» فیلمی کاملاً از مُد افتاده است. آیا شما خودتان را جان وین می‌دیدید؟

من هرگز، به هیچ وجه، خودم را به شکل جان وین ندیده‌ام. شاید کمی شبیه ریچارد ویدمارک در Halls of Montezuma. من هر وقت بتوانم در اوج صداقت خود باشم شخصاً به‌بهترین نحو نقش‌ام را اجرا می‌کنید. و این اغلب به‌معنای اجرای نقش‌هایی است که دارای نقطه‌ضعف هستند، اما این از نظر من مشکلی ندارد. من خودم بیشتر به اجرای نقش شخصیتی علاقه دارم که به‌نحوی آسیب‌دیده و در تلاش است که بر شرایط ناگوار خود فایز آید، تا اجرای نقش شخصیتی که قهرمان و بی‌ایراد است.

جوآندرز و کاپیتان کورلی هر دو سربازان جنگ جهانی دوم هستند. این دوازده نفر قابل‌مقایسه‌اند؟ این دو شخصیت مثل دو روی یک سکه‌اند. کورلی در واقع اصلاً سرباز نبود، بلکه نوازنده‌بی است که خود را در موقعیت جنگ می‌یابد. او انسانی بسیار دوست‌داشتنی است. جو آن‌چنان تحت تأثیر جنگ خشن شده که تبدیل به آدمی می‌شود که شما لزوماً تمایلی نخواهید داشت که مثلاً با او یک نوشیدنی بخورید. بر روی صورت او جای یک زخم وجود دارد. اما او به‌دلیل از دست دادن هم‌زمان خود دچار یک زخم روحی نیز شده است. او آدمی سرد، دور و نجوش است، و من می‌خواستم ببینم آیا می‌توانم تصویر خشن مردی را نشان بدهم و کاری کنم که تماشاگر در عین حال با او همدلی کند.

**دوست دارید این فیلم چه تأثیری بر تماشاگران داشته باشد؟**

خب، به‌نظرم این‌که بشود کاری کرد که شخصی که در آستانه چکاندن ماشه‌بی است لحظه‌بی فکر کند، ایده خوبی است، و به‌نظرم بادگویان این کار را انجام می‌دهد.

**آیا واقعاً قصد دارید در نسخه دیگری از فیلم The Wicker Man ظاهر شوید؟**

بله، این فیلم، عالی است و من هم می‌خواهم در آن بازی کنم. وقتی اولین بار آن را دیدم آن‌چنان مجذوب و شوکه شده بودم که تا دو هفته نمی‌توانستم بخوابم. این فیلم، یکی از معدود فیلم‌هایی است که تأثیر بسیار زیادی بر من داشته. و نیز فیلم They Shoot horses, dont they? [اسب لنگ را خلاص می‌کنند، مگر نه؟]. رنج و زجر انسان‌ها به‌هرصورتی که باشد، مذهبی و غیرمذهبی، برایم بسیار جذاب و اضطراب‌آور است به‌همین دلیل می‌خواهم در این فیلم بازی کنم.

□